



ایران در دوران معاصر

## تمام تاریخ و رویارویی صفویان و عثمانیان

نویسنده: شمشاد امیری خراسانی

انتشار: ۳۱ مرداد ۱۳۹۲ - ۷ دقیقه مطالعه



### چکیده مقاله

صفویان به تازگی در برخی از رسانه‌های جمعی، سلاطین عثمانی به جهت گسترش اسلام و پیکار و غزا با کفار (= مسیحیان اروپا) پیوسته ستایش و تکریم شده و در مقابل، شاهان صفوی به اتهام همسایه‌آزاری و تهاجم به عثمانی و عدم اهتمام به گسترش اسلام و دوستی با دشمنان عثمانی، نکوهش و سرزنش می‌شوند. اما، چنان که نشان خواهیم داد، مستندات موجود تاریخی به آشکارا گویای آن‌اند که دولت عثمانی همواره به خاک ایران به ویژه به دو منطقه‌ی مهم قفقاز و آذربایجان، در آن روزگار (و حتی پس از آن) چشم طمع داشته و برای تسلط بر آن‌ها ب



صفویان

به تازگی در برخی از رسانه‌های جمعی، **سلاطین عثمانی** به جهت گسترش اسلام و پیکار و غزا با کفار (= مسیحیان اروپا) پیوسته ستایش و تکریم شده و در مقابل، شاهان صفوی به اتهام همسایه‌آزاری و تهاجم به عثمانی و عدم اهتمام به گسترش اسلام و دوستی با دشمنان عثمانی، نکوهش و سرزنش می‌شوند.

اما، چنان که نشان خواهیم داد، مستندات موجود تاریخی به آشکارا گویای آن‌اند که دولت عثمانی همواره به خاک ایران به ویژه به دو منطقه‌ی مهم قفقاز و آذربایجان، در آن روزگار (و حتا پس از آن) چشم طمع داشته و برای تسلط بر آن‌ها بارها اقدام به لشکرکشی‌های خون‌ریزانه و ویرانگرانه به خاک ایران کرده و ایرانیان بی‌گناه و بی‌دفاع بسیاری را به خاک و خون کشیده است و هر آن چه صفوی‌ستیزان به این دولت نسبت داده‌اند، شامل حال خود دولت عثمانی نیز می‌گردد. با وجود این، چشم‌پوشی از این حقایق - یا لاپوشانی آن‌ها - فقط به جهت برآوردن اهداف و اغراض ایدئولوژیک، کاری جز ریختن آب به آسیاب میهن‌ستیزان و بیگانه‌پرستان نیست.

جنگ‌های دو دولت صفوی و عثمانی در زمان پادشاهی شاه اسماعیل (906-930 ق.) و سلطان سلیم به شکست ایران در نبرد چالدران (920 ق.) و اشغال بخش‌هایی از خاک آن انجامید و جنگ‌های دوران شاه طهماسب (930-984 ق.) و سلطان سلیمان نیز با بستن پیمان صلح آماسیه (رجب 962 ق.) پایان یافت. اما این سازش با تهاجم سلطان مراد سوم (982-1003 ق.) عثمانی به ایران در 986 ق. شکسته شد.

شرح تهاجم عثمانی به ایران در این مقطع و کشتار مردم بی‌دفاع تبریز در 993 ق. بر مبنای منابع دست اول تاریخی ایرانی و عثمانی، تصویر روشنی را از این روزها و رویدادهای خونین آن روزگار به دست می‌دهد.

1. گزارش قاضی احمد قمی، مورخ عصر صفوی (خلاصة التواریخ، جلد دوم، ویراسته احسان اشراقی، تهران، 1383، صص 789-788): عثمان پاشا از وقوع این حالات و شکستی چنین [از شاهزاده حمزه میرزا پسر شاه سلطان محمد صفوی]، به غایت مضطر و پریشان گشته چون چاره‌ای نداشت با خود قرار داد که انتقام آن از جماعت تبریزیان کشد و از عاقبت «فَأَنْظُرُ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ» [سوره 10/39] مطلقاً اندیشه ننموده، روز دیگر حکم قتل عام و غارت و یغمای شهر فرمود.

تمامی ینکچریان خود را به کوچه‌ها و محل‌ها انداخته، هر کس را به نظر درآوردند به درجه شهادت رسانیده، (به عالم آخرت می‌رسانیدند) و از دیوار باغچه‌ها به خانه‌ها درآمده، هر کس را که در نقب‌ها و زیرزمین‌ها پنهان شده بود، بیرون آورده به قتل رسانیدند و آتش قتل و غارت به نوعی بالا گرفت، که [فریاد] لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَ جُنُودِهِ» [سوره 2/249] از طبقات سموات درگذشته آیه «يُهْلِكُ الْخَزَنَ وَ النَّسْلَ» [سوره 2/205] بر اموال و اسباب مسلمانان خواندند و قریب به هفت هشت هزار نفر به قتل درآورده، با صد نفر از پیر زنان طعمه شمشیر ساختند و چند تن از سادات صحیح النسب و علما و صلحا در این قتل عام شربت شهادت چشیدند و اطفال شیرخواره را پای بر شکم نهاده به عالم آخرت رسانیدند و موازی هفت هشت هزار نفر از ساده‌رخان مهلقا و دختران سمن سیما و زنان حورلقا و اطفال مسلمانان از تبریزیان اسیر نموده در میانه یکدیگر خرید و فروخت نمودند. بسیاری از سنیان که از این قضیه شاد و فرحان بودند تمامی به قتل رسیدند و محبت آن جماعت مفید نیفتاد [--> پانویس 1].

مجملاً از ظهور اسلام تا غایت، این نوع قتل عامی بر زمره‌ی مؤمنین سمت ظهور نیافته بود و هیچ یک از سلاطین کفر جرأت به این امر شنیع نکرده بودند که از این عثمان بی‌ایمان نسبت به مسلمانان صادر شد. 2. گزارش ابراهیم رحیمی‌زاده چاوش، مورخ عثمانی (تاریخ عثمان پاشا، تألیف ابوبکر بن عبدالله، ترجمه‌ی نصرالله صالحی، تهران، 1387، صص 105، 109):

در پانزدهم ماه شعبان المعظم سنه ۹۹۳ که روز یکشنبه بود، با توکل به درگاه حضرت رب‌العلمین، عظیم شأنه و عمه نواله، و با توسل به معجزات شریف حضرت سرور انبیاء صلی الله علیه و سلم برای برآورده کردن مقصود و مراد حضرت پادشاه با عظمت دین و شوکت خلیفه روی زمین، خلد الله تعالی خلافت، که احیای دین و اجرای شرع مبین و قلع و قمع [دشمنان] است، از اراضی روم سعادت لزوم به سوی ولایت تبریز، عزیمت صورت گرفت.

... فردای آن روز [29 شعبان] که قصد حمله به شهر شد، دلاور مردان و شیران میدان را با زنجیرهای آهنین نیز نمی‌شد نگه داشت. بیشتر عساکر بدون منزل کردن در محل مذکور، یکسره به شهر هجوم برده در عرض نیم ساعت موانع و سنگرهای شهر را از بین برده و به نص شریف آیه «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» [سوره/110] عساکر وارد شهر شده و به گرفتن اسیر و مال و غنایم پرداختند. در آن روز سرها بریده شده و عده‌ای نیز به اسارت درآمدند.

... بار دیگر از این سو، افرادی فرستاده شدند. از آن طرف نیز تعدادی از ریش‌سفیدان و معتمدان [تبریز] آمده و متن امان‌نامه تهیه شد. آن روز در ورود به شهر تأخیر صورت گرفت. در محل مزبور اعلان اتراف شد. در آنجا منادیان ندا سر دادند که: «این ولایت و رعیت از آن پادشاه سعادت‌مند [روم] است.» اما عساکری که از هفت و هشت سال قبل به این سو دائماً در سفر جنگی شرف بودند چنان رنج و سختی کشیده بودند که به ندا و توصیه فوق اعتنا نکرده و از سحرگاه دست به هجوم همه‌جانبه زده، اموال و اسباب و دارایی اهالی شهر را چنان مورد غارت و چپاول قرار دادند که صد مرتبه بدتر از عملی که تیمور در حمله به سیواس مرتکب شده بود را مرتکب شدند. سرانجام سردار عالی‌تبار و میر میران شجاعت‌شعار، خود سوار بر اسب شده و همه اسرا را گرفته و در جایی حفظشان کرده و بعضی از کسانی را که به غارت اموال پرداخته بودند را سرزنش و بعضی دیگر را مجازات نموده و به [قتل و غارت] پایان داد. بدین صورت تمام شهر تبریز بعون الملک العزیز ضبط و قبض شد.

3. گزارش ابراهیم پچوی، مورخ عثمانی (تاریخ پچوی، جلد 2، استانبول، 1283 ق.، ص 99. ترجمه از متن ترکی):

[به فرمان عثمان پاشا سربازان عثمانی در تبریز] از سادات و اشراف و بازرگانان و پیشه‌وران هر که را یافتند در طی سه روز و سه شب از دم تیغ گذراندند. 4. گزارش منجم باشی، مورخ عثمانی (صحائف الاخبار، جلد 3، استانبول، 1285 ق.، ص 557. ترجمه از متن ترکی):

اهل اسلام [= سربازان عثمانی] حمله کرده، ده هزار تن از تبریزیان را کشتار نموده و اهل و عیال‌شان را به اسارت بردند. 5. اُلغ‌بگ، نویسنده عصر صفوی (دون ژوان ایرانی، ترجمه گای لسترینج، لندن، 1926، ص 182-183. ترجمه از متن انگلیسی):

مردم تبریز تا دیرزمانی [در برابر مهاجمان عثمانی] ایستادگی کردند. عثمان پاشا در نهایت ناگزیر شد که تبریز را به زور سلاح تصرف کند و به جهت خشمی که از این ایستادگی طولانی [مردم] به او دست داده بود، به سربازان‌اش اجازه داد که شهر را تاراج کنند: در پی این [دستور] چنان فجایعی [در شهر] دیده شد که تا پیش از آن حتا مردمان وحشی نیز در زمان تصرف شهرهای دشمن مرتکب نشده بودند. ... تبریز برای دومین بار نیز دچار بداقبالی دردناکی شد [...]. عثمان پاشا باردیگر به سربازان‌اش دستور داد که شهر را تاراج کنند. زمانی که سربازان ترک این چنین و این همه وحشی‌گری نسبت به مردم - که در نهایت زنان و کودکان بودند - مرتکب شدند، آنان از ترس جان خود به کوه‌ها گریختند. ----- پانویس 1. این روایت، که گواه بقا و تداوم حضور گروهی از اهل سنت در تبریز، خاستگاه پادشاهی صفوی، است، دیدگاه کسانی را که می‌پندارند صفویان - به ویژه شاه اسماعیل - اهل سنت را یکسره تارومار نموده و از میان برداشته بود، در معرض شک و تردیدهای جدی قرار می‌دهد.

نویسنده و مقاله از داریوش احمدی (کیانی)

ارجاع به این مقاله

شمشاد امیری خراسانی، «تمام تاریخ و رویارویی صفویان و عثمانیان»، پارسیان دژ، ۱۳۹۲.

خواندن مقاله و پیوست‌های آن در وبسایت پارسیان دژ

نشانی ثابت این نسخه:

<http://parsijandez.ir/articles/1322/pdf/صفویان-و-عثمانیان.pdf>

آخرین ویرایش مقاله: ۱۵ آبان ۱۳۹۹